



اسلام دلیل نزاع میان خاورمیانه و غرب نیست / کژفهمی غرب از اسلام

گراهام فولر در کتاب جدید خود با عنوان «جهان بدون اسلام» بیان می دارد که ریشه اصلی منازعات خاورمیانه که غرب به اسلام نسبت می دهد اشتباه است و ریشه این منازعات به قبل از اسلام باز می گردد.

گراهام فولر در کتاب جدید خود با عنوان «جهان بدون اسلام» بیان می دارد که ریشه اصلی منازعات خاورمیانه که غرب به اسلام نسبت می دهد اشتباه است و ریشه این منازعات به قبل از اسلام باز می گردد.

به گزارش خبرگزاری مهر، گراهام فولر از پژوهشگران حوزه اسلام در سخنرانی خود در اتاق فکر رومی در خصوص کتاب جدید خود «جهان بدون اسلام» بیان کرد: ریشه اصلی منازعات خاورمیانه که غرب به اسلام نسبت می دهد اشتباه است و ریشه این منازعات به قبل از اسلام باز می گردد.

در واقع استدلال گراهام فولر این است که غرب تلاش دارد با استفاده از تکنولوژی مدرن، نوعی کژفهمی از مسلمانان برای جهان ترسیم کند و اسلام را مقصر اصلی جلوه دهد.

این پژوهشگر سرشناس حوزه مطالعات خاورمیانه در مورد کتاب جدید خود در پایان کنفرانس توضیحاتی داد که در ادامه می آید.

افراد زیادی از من پرسیدند منظورت از تیتیر «جهان بدون اسلام» حمایت از اسلام است یا ضد آن؟ من این نکته را با ناشر نیویورکی در میان گذاشتم، ناشر گفت: این ابهام خوب است، چون فروش کتاب را بالا می برد و چیزی که بسیاری از خوانندگان را متحیر ساخته بود، موضوعات مربوط به نقش اسلام در خاورمیانه و غرب بود.

وی تشریح کرد: مطمئن باشید کتاب نمی گوید اگر هرگز اسلام در جهان نبود جهان تفاوتی نمی کرد و مثل امروز بود، بلکه منظور این است اگر هرگز اسلامی در کار نبود یا هرگز پیامبری نبود رابطه غرب به ویژه ایالات متحده و خاورمیانه شاید چندان متفاوت از امروز نبود.

بنابراین می خواهم به این پرسش پاسخ بدهم که اگر هرگز حضرت محمد(ص) پیامبر اسلام نبود؟ و به طور کلی X، Y، Z در میان نبودند، اوضاع منازعات در منطقه چندان هم تفاوت نمی کرد یا به طور واضح بگویم: مشکلات میان شرق و غرب و خاورمیانه امروز، واقعاً ارتباط بسیار کمی به اسلام دارد و اینگونه نیست که هر کسی از راه برسد، با این بهانه که مشکل اصلی از این مذهب است ناسزا بار اسلام کند. به هیچ عنوان نمی توان تقصیر را به گردن مذهب به ویژه اسلام انداخت. در حالی که بسیاری در امریکا و غرب باور کرده اند که چنین مشکلاتی به اسلام ربط دارد.

بعد از اینکه بن لادن وژگان عربی زیادی را رواج داد از جمله جهاد و مجاهدین، چنین باوری شدیدتر شد. بنابراین وقتی چنین واژگانی را یاد می گیریم، بدیهی است مشکل را به اسلام ربط دهیم و این برای خیلی ها استدلال راحتی است. من خودم را به خاطر نوشتن مقالاتی البته نه علیه اسلام، بلکه درباره موقعیتهای تهدید بالقوه و نیز تحلیلهایی در گذشته که در رابطه با کشورهای دیگر نوشته ام مقصر می دانم، کشورهایی مانند چین، روسیه یا هر کشور دیگری. فکر می کنم در واشنگتن گرایشی وجود دارد که اسلام مقصر است، مسلمانان مقصرند، چگونه می توانیم اسلام و روش مسلمانان و عمل آنها را تغییر دهیم، تا مشکل میان خاورمیانه و غرب حل شود؟

شما می دانید چنین حرفهایی بیشتر به سخنان جویده جویده و نسنجیده می ماند، چون غرب و ایالات متحده را از هر گونه مسئولیتی در حوادثی که رخ می دهد و خودش در آن مقصر است، رها می کند. وقتی شما در نظر می گیرید که از یک طرف ایالات متحده ادعا و افتخار می کند که تنها ابرقدرت جهان و دارای هزار پایگاه نظامی پراکنده در جهان است، و صاحب بزرگترین ارتشی است که تاکنون جهان به خود دیده است. همچنین دارای اقتصاد غالب و قدرت نرم غالب است، چونکه چنین قدرت بزرگی می تواند بر حوادثی که در آنسوی جهان اتفاق می افتد، تأثیری نداشته باشد؟ حتی اگر شما بگویید دو طرف مقصرند، باز هم مشکل فراتر از اینهاست و اینجاست که بررسی ما باید فراتر از سیاست هایی باشد که به این وضعیت انجامیده و موضوع اصلی کتاب «جهان بدون اسلام» همین است.

دومین بر چسب و شعاری که شما در این کتاب خواهید دید، این است که تاریخ با 11 سپتامبر شروع نشد. من فکر می کنم ما آمریکایی ها گرایش قوی به این اعتقاد داریم که تاریخ با 11 سپتامبر شروع شد و تصور می کنیم باید تلاش کنیم جهانی امن برای دموکراسی و آزادی فرامرزی آزادی تجارت فراهم کنیم و خود را در برابر حمله پنهانی که افراد سخیف از آن سوی مرزها انجام دادند، محافظت کنیم.

آن حمله پنهانی و خشن، یک حمله جنایت آمیز بود، اما بی تردید تاریخ با آن حادثه شروع نمی شود و بسیاری از دوستان من در این نشست نیک فهمیده اند که سال هاست که اوضاع در منطقه در حال وخیم تر شدن است. کمتر کسی می توانست حدس بزند که 11 سپتامبر چه پیامدهایی خواهد داشت. اما نباید تعجب کرد که رادیکال ها در خاور میانه قاطعانه تلاش می کردند که به ایالات متحده حمله کنند.

بنابراین من حتی تلاش نمی کنم وارد بحث شوم که چه کسی قابل سرزنش است و نمی پرسم که آیا ایالات متحده آمریکا

باعث این حادثه شد یا بن لادن؟ اما تصریح می کنم که تاریخ از آن موقع شروع نشد و برای حل مسأله، ما باید به ریشه های این منازعات نگاه کنیم.

به طور خلاصه لب کلام کتاب این است که اگر اسلام در آنجا نبود، همچنان تنشهای بزرگی میان خاورمیانه و غرب وجود داشت. حتی اگر در تاریخ به عقب برگردیم، مشکلات ژئوپلیتیکی میان شرق و غرب؛ یعنی میان امپراتوری فارس که دین زرتشتی داشت و یونانیان که آنها را کفار می نامیدند (هر چند واژه خیلی خوبی نیست) وجود داشت.

در هر صورت، این دو امپراتوری که می جنگیدند، نمایندگان قدرت ژئوپلیتیکی شرق و غرب بودند، این تنش قبل از مسیحیت و البته قبل از اسلام بود؛ یعنی زمانی که یونانیان و رومیها بر سرزمین آناتولی می جنگیدند و این جنگ تا سال 300 بعد از میلاد مسیح ادامه داشت. بنابراین در اساس، این تنشها ربطی به مذهب نداشت، بلکه درباره قدرت ژئوپلیتیکی و سرزمین بود و اینکه چه کسی حق تغییر آئین کفار را در بالکان یا کفار اسلاوی یا دیگر مردم در خاورمیانه را داشت؟ این مشکلات به مرور بدتر و بدتر می شد. با این حال برخی از این منازعات در قالب مذهبی بیان شدند، چرا؟ اگر بتوانید در قالب مذهبی بیان کنید، بسیار مهمتر و ساده تر از این خواهد بود که بگویید بر سر سرزمین یا قدرت می جنگیدند.

بنابراین همان طور که می دانید، مسأله اصلی، اختلاف بزرگ میان امپراطوری لاتین غربی روم و امپراتوری شرقی ارتدوکس مسیحی یونان بود که تاریخ آن به سال 154 میلادی برمی گردد. بحث اصلی این بود که روح القدس یا روح مقدس مستقیماً از نسل پدر خدا بود یا روح القدس پدر خدا بود و خدا پسر بنام عیسی مسیح داشت.

کلیسای روم پافشاری می کرد که هم پدر خدا و هم پسر خدا بود و دعوا بر سر این موضوع که حتی امروز درک آن دشوار است، بین دو امپراطوری شرق و غرب جدائی و اختلاف انداخت و امروزه خشم و عصبانیت زیادی میان ارتدوکس شرقی و کاتولیسم روم در بسیاری از جنبه ها وجود دارد.

در مورد دو امپراتوری نیز مسائل زیادی میان امپراتوری شرق و غرب در جریان بود؛ یکی از آنها ژئوپلیتیکی بود، اما بنام مذهب و ارتدکس مذهبی تجلی می یافت. عصبانیتهای دیگری نیز میان دو کلیسا وجود داشت. من فکر می کنم کل جنگهای صلیبی این گونه بود.

از نظر سنتی، شاید تصور شود جنگهای صلیبی موضوع نزاع مذهبی بودند، اما دلایل سکولار زیادی برای آغاز جنگ وجود داشت. امور اقتصادی، امور سیاسی و اجتماعی و پاپ همگی در این امر دخیل بودند. پیچیدگی صنعتی نظامی سازندگان قایقهای ونتیان و سازندگان تسلیحات که خوشحال بودند، به همه طرفها سلاح می فروشند، از دیگر عوامل آن به شمار می آید. فضای اقتصادی، سیاسی و اجتماعی بزرگ حاکم بود. از جمله این جنگهای توجیهی جنگ برای نجات اماکن مقدس بود. در سده هفتم زمانی که بیت المقدس به دست ارتشهای مسلمان افتاد 500 سال طول کشید تا متوجه این موضوع شوند.